

جلسه 037

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ، وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ، الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِنْ ظَلَمِهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا، وَ كُنِ النَّائِرَ لِلَّهِمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا. اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى، وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ، وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَقْرِبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا، وَ أَبْلِغُهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

این مسائلی که بالاخره در این چند ایام، دو سه ماه پیش آمده مسائل بسیار حساس و مهمی است و راه درمانش حالا علاوه بر این که باید مسئولان امر ان شاء الله درمان کنند بسیاری از نواقص و این‌هایی که وجود دارد اما بر امت حزب الله و کسانی که دل در گرو دین دارند باید در این زمان آشکار کنند این خواسته‌ی همگانی خودشان را که ما علیرغم این که مشکلات اقتصادی و امثال ذلک داریم اما دل در گرو دین داریم و همان‌طور که امام حسن عسگری سلام الله علیه حسب نقل فرمود «الْفَقْرُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ أَعْدَائِنَا» ما بسیاری از این مشکلاتی که داریم این‌ها هزینه‌هایی است که برای دینداری، برای استقلال، برای مستعمره‌ی استعمارگران نبودن و این‌ها داریم می‌پردازیم. البته بخشی از این‌ها هم به‌خاطر حالا یا ندانم‌کاری‌هاست یا کم‌کاری‌هاست و امثال این‌ها، نمی‌شود این‌ها را هم انکار کرد، وجود دارد. همین اخیراً که شما می‌بینید دارو کم شد خب چرا دارو کم شد؟ آن مسئولی که حالا برکنار هم شد، از قبل درست حدس زده بود، امکاناتش را فراهم نکرده بود، چیزی نبود که، این داروهای متعارفی که جزء چیزهای تحریم شده نیست، خب این‌ها بالاخره وجود دارد متأسفانه. اما ما اگر در مقابل مثلاً بی‌حجابی، اگر بخواهیم کوتاه بیاییم بعداً جلوی بی‌حجابی گرفتن خیلی مشکل می‌شود، این راه این‌که جلوی این مسائل گرفته بشود این است که واقعاً

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 14/09/1401

به خصوص خانم‌های محجبه و خانم‌هایی که مقتدای آن‌ها صدیقه‌ی طاهره است، مقتدای آن‌ها زینب کبری است، این‌ها باید اعلام کنند که ما حجاب می‌خواهیم. این تجمعاتی که کم‌وبیش دیدم در بعضی جاها شده این‌ها خیلی مؤثر هست، مفید هست از دو جهت، یکی این‌که اولاً اعلام می‌شود ملت ملت خداجو هست، ملتی است که تابع ائمه هست، ملتی است که تابع صدیقه‌ی طاهره است و حجاب و عفاف و این‌ها را به هیچ وجه حاضر نیست که کنار بگذارد و کوتاه بیاید نسبت به این امور. بنابراین خود این اعلام که جهان و جهانیان و همه متوجه بشوند این خواسته‌ی عمومی ملت هست چه خانم‌ها و چه آقایان. الا من شدّ منهم که همیشه در عالم خب یک افرادی بودند که.

دو: این‌که با این اعلام ما درحقیقت یک پشتوانه‌ای برای تصمیمات و اعمالی که باید مسئولان بگیرند، چون اگر یک مطالبه‌ی عمومی شد، خواست عمومی شد آن‌ها پشتوانه پیدا می‌کنند و می‌توانند بگویند خب خواست ملت است دیگر ما انجام دادیم. اما اگر جوری بشود که این خواست به منصه‌ی ظهور و بروز نیانجامد توی دل‌ها باشد، خب آن‌ها نمی‌توانند. بعضی از مسئولان قوای ثلاثه خودشان به بعضی از عزیزانی که با آن‌ها ملاقات داشتند گفتند پشت ما را گرم کنید که بتوانیم یک کاری انجام بدهیم. اگر پشت آن‌ها گرم نشود و آن‌ها یک مطالبه‌ی عمومی در کشور نباشد خب محذوراتی دارند. پس بنابراین به واسطه‌ی حداقل دو امر، یکی این‌که ما باید اعلام کنیم به جهان و جهانیان و به همه‌ی بدخواهان و به همه‌ی کسانی که یا غافل هستند یا یک آراء معوجی دارند، همه هم کسانی که بالاخره اعتراض می‌کنند یا حرف می‌زنند یا امثال آن، همه‌ی این‌ها این‌طور نیست که درحقیقت خائن باشند، این جوری نیست، بالاخره ممکن است در اثر یک شرایطی، یک خصوصیتی، فهم‌ها مختلف باشد، خب با گفتگوها و این‌ها؛ ولی وقتی همه ببینند این یک درخواست اکثریت جامعه هست خب بنابر بالاخره اگر دیندار هم نباشند اما قائل باشند به این‌که دموکراسی باید حاکم باشد خب می‌گویند اکثریت جامعه دارند این را می‌گویند دیگر. این از یک طرف و از طرف دیگر خود مسئولین هم وقتی می‌بینید یک مطالبه‌ی عمومی از آن‌ها هست، هم از آن‌ها هست هم از خودشان مردم، بنابراین آن‌ها هم پشتوانه پیدا می‌کنند و می‌توانند محکم‌تر و استوارتر و با عزم راسخ‌تر ان‌شاءالله در

میدان وارد بشوند. این ایام شهادت صدیقه‌ی طاهره سلام الله علیها بسیار مغتنم است برای خاطر این که در لواء عواطف نسبت به آن بزرگوار این مسائلی هم که مورد عنایت آن‌ها بوده و خواست آن‌ها هست و ان شاء الله به منصفی ظهور برسد، ان شاء الله فردا هم از ساعت ده در مدرسه‌ی فیضیه تجمعی است برای همین اعلام این مسائل. ان شاء الله آقایان شرکت می‌فرمایند.

خب «التقريب الثالث للتمسك بعموم ادلة الامضاء» تقریب سوم برای تمسک به ادله‌ی امضاء تقریبی است که شاید بتوان گفت بنیان‌گذار این تقریب حضرت امام قدس سره هستند و این تقریب اختصاص دارد به آیه‌ی تجارت یعنی در «احل الله البيع» نمی‌آید، در «وفوا بالعقود» نمی‌آید، فقط در آیه‌ی تجارت حالا به بیان ایشان این تقریب جاری است. این تقریب دارای چند مقدمه است.

مقدمه‌ی اولی این است که در آیه‌ی تجارت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/29) یک عقد مستثنی منه داریم یک عقد مستثنی داریم. «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» این «بالباطل»ی که این‌جا ذکر شده این عرفاً از این عقد مستثنی منه فهمیده می‌شود که علت این که خدای متعال می‌فرماید نهی می‌فرماید «لا تأكلوا» همین باطل بودن است، چون یک امر باطلی است، حق نیست، از این جهت دارد نهی می‌فرماید. پس برداشت عرفی از این که فرموده «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» این است که منشأ و علت بر این که فرموده اموال‌تان را بین خودتان به گردش درنیاورید که «اکل» در این‌جا مقصود خوردن نیست بلکه این‌جا خوردن کنایه‌ای از به گردش درآوردن و نقل و انتقال دادن است. اموال‌تان را بین خودتان نقل و انتقال ندهید، به گردش درنیاورید «بالباطل»، به راهی که باطل است، ناصحیح است، ناروا است و قهراً چرا این نهی را می‌فرمایند؟ برای خاطر این که باطل است، چیز دیگر نمی‌خواهد دیگر، علت دیگری نمی‌خواهد، چون باطل است چون راه نادرستی است. این یک مقدمه.

مقدمه‌ی ثانیه این است که این «بالباطل»ی که این‌جا ذکر شده باطل عرفی است، وقتی دارد به مردم خطاب می‌کند از راه باطل یعنی همین باطل که خودتان می‌فهمید می‌شناسید، نه یک باطل واقعی که تازه اول کلام مان کی هست باید برویم سؤال بکنیم. این هم مقدمه‌ی ثانیه.

مقدمه‌ی ثالثه این است که به قرینه‌ی مقابله بین مستثنی منه و مستثنی «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» می‌فهمیم که علت این‌که خدا او را استثناء کرده این است که باطل نیست حق است، و الا نمی‌شود باطل را بگویند حالا همه‌ی باطل‌ها را دنبالش نروید الا این یک دانه باطل. معقول نیست که از باطل استثناء بکنند بگویند این عیب ندارد دنبالش بروید. پس به قرینه‌ی مقابله می‌فهمیم علت در مورد عقد مستثنی که «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» باشد این است که این حق است. پس توی عقد مستثنی منه اگر نهی فرموده علتش این است که باطل است، توی عقد مستثنی «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» علت حکم چی هست؟ که گفته مگر این‌که تجارته باشد که از روی رضایت‌تان پیدا شده باشد، الا این‌که حق است. و همان‌جور که آن باطل باطل عرفی است این حق هم حق عرفی است. خب پس بنابراین بعد وقتی علت شد باطل بودن در عقد مستثنی منه و حق بودن در عقد مستثنی نتیجه می‌گیریم از باب این‌که علت معمم و مخصص است که هرچه باطل است خدای متعال می‌گوید دنبالش نروید، هرچه هم حق عرفی است آن درست است باید دنبالش بروید. پس ما از این آیه‌ی شریفه دوتا قانون استفاده می‌کنیم، بحسب عقد مستثنی منه می‌فهمیم هرچه باطل است عرفی است، این در نظر شارع نهی دارد و می‌گوید دنبالش نروید. حالا چه از قبیل معاملات باشد چه از قبیل ایقاعات باشد چه یک چیز دیگر باشد، این باطل را نباید، فلذا مثلاً سرقت و قمار و امثال این‌ها که در عرف این‌ها باطل عرفی هم هستند دیگر. خود این آیه دلالت می‌کند بر این‌که قمار از راه قمار یا از راه دزدی، غصب و امثال ذلک. از آن طرف هرچی حق است، چون «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» را که فرموده اشکال ندارد از باب این‌که حق است دیگر. همین‌طور که معمم است مخصص هم هست دیگر، مثلاً گفتند مثال زدند دیگر «لَا تَأْكُلُ الرِّمَانَ بَاطِلٌ» اگر رفت کسی پهلوی پزشک به او گفت آقا شما این بیماری که داری ترش برایت خوب نیست «لَا تَأْكُلُ الرِّمَانَ» گفت آقا انار ترش نخور یا انار نخور، این‌جوری بگوییم انار نخور

به خاطر این که ترش است، خب این چی از آن می فهمند؟ خب می فهمد که پس لیموترش هم اشکال دارد، سرکه هم اشکال دارد. این علت معمم می شود. از آن طرف می فهمد چون انار نخور چون ترش است پس معلوم می شود آن انار شیرین مقصودش نیست. پس هم مخصص است یعنی انار را تخصیص می زند به انار ترش نه انار شیرین، از آن طرف معمم چیزهایی است که اصلاً انار نیست مثل سرکه، مثل لیموترش، مثل چیزهای دیگری که ترش است آن ها را هم داخل می کند هم معمم می شود از آن طرف از آن طرف مخصص می شود. حالا این جا مرحوم امام می فرماید که و این تقریب می فرماید که شارع دارد می گوید حق علت این که من گفتم «تجارة عن تراض» را استثناء کردم و نهی ندارم روی آن علتش چی هست؟ علتش این است که حق است، آن هم چه حقی؟ حق عرفی. پس بنابراین نتیجه می گیریم هرچی حق عرفی اشکال ندارد. خب تا این جا، این بقیه اش دیگر امام نفرمودند ولی بعد از این که اگر ما این را قبول کردیم می گوئیم آقا معامله ی با شخصیت اعتباری که عقلاء عالم قبول دارند حق عرفی است یا باطل عرفی است؟ حق عرفی است. اگر این را قبول کردیم که آیه دارد می گوید هرچی حق عرفی است اشکال ندارد، خب الان این حق عرفی است دیگر. الان تشکیل بانک دادن و با او معامله کردن و این آثاری که حالا بر بانک در عرف عقلائی مترتب می کنند این حق است، حق عرفی است. وقتی حق عرفی شد شارع فرمود اشکال ندارد کشف می شود پس حق شرعی هم هست دیگر، حق واقعی هم هست. پس بنابراین این راه خیلی راه خوبی است، اگر مقدماتش را بتوانیم بپذیریم و جا بیفتند این خیلی کارها حل می شود. خب این جا یک استفاده ای هم می کنیم، اگر این راه به ثمر بنشیند ما از آیات و روایتی که می فرماید «اتبع الحق» از حق پیروی کنید، «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر/3) خب اگر حق را حق عرفی معنا می کنید خب می فرماید اتباع حق بکن دیگر یعنی حق عرفی. پس ما به آن آیات و به آن روایات هم می توانیم دیگر تمسک کنیم برای اعتبار شخصیت ها و اشخاص اعتباری ای که عقلا ی آدم او را حق می دانند نه این که یک چیزی که یک کسی من درآوردی باشد عقلاء قبول ندارند، نه، آن که عقلا ی عالم می پذیرند می گویند این راه درستی است. این خلاصه ی این تقریب

سوم است که این تقریب سوم تقریبی است که اگر جا بتواند بیفتد حالا اشکالات متعددی دارد که ببینیم که چه جوری هست، این خیلی راه خوبی می شود.

«التقریب الثالث للتمسک بعموم أدلة الامضاء، و هو مختص بأية التجارة»، چون این از جاهای دیگر، آیات دیگر این مطلب استفاده نمی شد، خصوص این جا که باطل فرموده «یا أيها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم» و «و مبنی» و این تقریب سوم مبنی است بر این که متفاهم از آیهی تجارت «عرفاً» چی هست؟ «امضاء الشارع لكلّ معاملة يراها العرف حقاً» هر معامله ای که عرف او را حق می بیند این آیه شاملش می شود و دلالت می کند بر این که نهی ندارد و مرخص است و جایز است.

س: 17:30

ج: عرف است دیگر، چرا توضیح داده می شود حالا یک قدری هم عرض کردم چون مخاطب عرف است دیگر، دارد به عرف می گوید ملاک و ضابطه دست شان می دهد، می گوید هرچی عرف است، باطل است و خیلی بزرگان این جا گفتند باطل یعنی باطل عرفی. حالا این ها ان قلت قلت هایش خواهد آمد در ادامه ی بحث.

«توضیح ذلک» همان طور که آن پایین هم گفته شده «هذا التوضیح مستفاد مما افاده الامام السید الخمینی رحمه الله فی مواضع من کتاب البیع» که آدرش داده شده. مکرر خیلی جاها ایشان در کتاب البیع از این مبنای شان استفاده کردند برای خیلی از مسائل.

خب «الف. إن المتفاهم العرفی من المستثنی منه» که «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» باشد «أن الباطل علة لتعلق الحرمة بأكل قسم من المال» متفاهم عرفی از آن جمله این است که باطل، خود باطل علت است برای تعلق گرفتن حرم به اکل یک نوعی از مال. این که فرمود «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» یک نوعی را دارد نهی می فرماید که قهراً به قرینه ی مستثنی آن نوع آن نوعی است که «تجارة عن تراض» نباشد مثلاً. این که این نوع را آمده نهی فرموده علتش باطل بودن است، همان باطل بودن است و این را هم اضافه کردم یعنی شما نگوئید خب این جا که نگفته که «لأنه باطل» شما ممکن «بالباطل» را قید برای چی بگیرید؟ قید برای «لا

تأكلوا» بگيريد، «لا تأكلوا بالباطل» اين ادات تعليل و اينها كه اينجا نيست، جواب اين سؤال حالا بعداً اين تفصيلاً خواهد آمد. جواب اين است كه نه وقتي ميگويد به باطل نخوريد ديگر اگر سؤال كردند آقا چرا نخوريم به باطل؟ خب ميگويد چون باطل است ديگر، ديگر چيز ديگري لازم نيست تعليل ديگر لازم ندارد. يا ميگويد مثلاً، ميگويد آقا اين ميوه ي فاسد را نخور، ميگويد چرا نخورم؟ خب ميگويد فاسد است ديگر ديگر علت ديگري نميخواهد كه، باطل از فاسد هم روشن تر است. ميگويد آقا باطل است ديگر، اين كه پيروي چرا ندارد، چرايش با خودش هست، ميگويم با باطل نخورد، باطل خب براي خاطر اين نهي ميكنم كه باطل است ديگر. خب پس متفاهم عرفي اينجا ولو ادات تعليل و اينها بگويم بكار برده نشده، متفاهم عرفي اين است كه خدای متعال كه نهي فرموده علتش همان باطل بودنش است نه چيز ديگر ...

س: 20:13

ج: آنها باطل شرعي گرفتند ما ميخواهيم بگويم اين باطل اشتباه است، باطلش اين است، ميخواهيم بگويند اين باطل شرعي نيست، توجه بفرماييد نه باطل شرعي است نه باطل واقعي بلكه باطل عرفي و علت هم حالا ميگويم، پس حالا فعلاً تا قبل از اين كه به آن برسيم كه باطل عرفي است يا شرعي يا واقعي، فعلاً اين را ميخواهيم بگويم كه از اين باطل ما مي فهميم كه علت تحريم چيه؟ علت «لا تأكلوا» چيه؟ همين باطل بودنش است نه چيز ديگري، ديگر دليلش با خودش هست ديگر. چون باطل است.

«ب. لأجل المقابلة بين المستثنى و المستثنى منه» به خاطر اين كه بين اين دوتا مقابله است ديگر، آن يك حكمي دارد، آن يك حكمي غير آن دارد «و عدم صحة استثناء مصداق من الباطل و اجازة أكله لاستهجانة و للمناسبات المغروسة في أذهان العقلاء يستفاد من المستثنى أن استثناء التجارة عن تراض إنما هو لكونها حقاً لا لخصوصية التجارة و لا لخصوصية عنوان الرضا» مي فرمايد كه از اين مقابله اي كه بين اين دوتا هست اين يك؛ دو: و به مناسبت اين كه استثناء از باطل معنا ندارد، يعني بگويم كه هر باطلي دنبالش نرو الا اين يك دانه باطل. باطل كه اصلاً نمي شود استثناء كرد استهجان دارد. علاوه بر اين كه استهجان مناسب حكم موضوع هم اين است كه باطل همه جا حكمش يكي باشد نه اين كه يك جا باطل حكمش نهي باشد يك جا باطل حكمش

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 14/09/1401

جواز و وجوب و این‌ها باشد. پس و به‌خاطر... این عدم عطف به آن «لأجل» هست یعنی لام سر این هم در می‌آید «و لعدم صحة استثناء مصداق من الباطل» که بیاییم استثناء بکنیم «و اجازة أكله» استثناء بکنیم و اجازة اکل او را بدهیم، این‌که صحت ندارد، چرا صحت ندارد؟ «لأستهجان» این استثناء و هم‌چنین به‌خاطر مناسباتی که مغروس و مرکوز در اذهان عقلاء است که با باطل یک چیزی نیست که استثناء‌پذیر باشد. خوب به مناسبت این دوتا مطلب «یستفاد من المستثنی» این‌که «استثناء التجارة عن تراض» از باب این نیست که یک باطلی است که خواستند استثناء‌اش بکنند در عین این‌که باطل است، بلکه چرا استثناء‌اش کردند؟ چون باطل نیست حق است، از این جهت استثناء‌اش کردند «إنما هو لكونها» به‌خاطر این است که آن «تجارة عن تراض» حق است. خوب حالا این تجارت حق است از این جهت استثناء شده باز به‌خاطر این‌که یک خصوصیتی دارد، خوب اگر حق است همه حق باید دیگر... حق‌ها که با هم فرقی نمی‌کنند، همان‌طور که باطل‌ها با هم فرقی نمی‌کنند حق‌ها هم با هم فرقی نمی‌کنند. اگر این از باب این‌که این حق است گفتی خوب بقیه حق‌ها هم همین جور است دیگر.

می‌فرماید «إنما هو لكونها حقاً لا لخصوصية التجارة» که عنوان تجارت خصوصیت داشته باشد «و لا لخصوصية عنوان الرضا» قیدش «الا أن تكون تجارة عن تراض منكم»، «فكما أن العلة لحرمة أكل قسم من المال كونه باطلاً» پس همان‌طور که علت برای حرمت اکل قسمی از مال در مستثنی منه علتش این است که باطل است «كذلك العلة في الجواز عدم بطلانه» در جواز این است که آن علت آن‌جا این‌جا نیست، یعنی آن باطل بودن آن‌جا این‌جا نیست. خوب آن باطل که نبود چی می‌شود؟ نقطه‌ی مقابل باطل چی هست؟ حق است «و هو مساوق عرفاً للحق» باطل نبودن برابری دارد عرفاً با حق، هرچی باطل نیست حق است، یعنی بین حق و باطل ضدان لا ثالث لهما است، حالت سومی ندارد یا حق است یا باطل است، نه حق است نه باطل ما نداریم.

س: استاد ببخشید.

ج: حالا الان وقت اشکال نیست، چرا؟ برای این‌که باید کلام همه‌ی خصوصیاتش گفته بشود بعد بفرمایید.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 14/09/1401

«فالخارج هو مطلق الأكل بالحق» پس آن چیزی که دارد خارج می شود از عقد مستثنی منه فقط «تجارة عن تراض» نیست بلکه مطلق حق است «فالخارج» از مستثنی منه «هو مطلق الاكل بالحق و الداخل» آنچه که داخل در مستثنی منه هست «هو مطلق الاكل بالباطل» هرچی اکل بالباطل است كالقمار و الغصب و السرقة و الربا و هرچه دیگری همه اش داخل در مستثنی منه می شود. فلذا به همین آیه می شود استدلال کرد برای حرمت همه ی آنها، برای بطلان همه ی آنها. هرچه حق است داخل مستثنی می شود، شما هم می توانید با این استدلال کنید، فلذا ایشان می فرماید به همین آیه ما می توانیم استدلال کنیم برای صحت بیع، برای صحت صلح، برای صحت اجاره، برای صحت مضاربه، برای صحت مساقات، چون همه ی این ها حق عرفی است. از این ذیل.... پس یک آیه ای است که صدرا و ذیلاً چقدر مطلب از توی آن درمی آید که مثل این که پیغمبر فرمود یک باب یادت می دهم که الف باب از آن استفاده می شود، این هم خیلی. حتی ایشان می گویند ممکن است بگوییم جواز نکاح هم از این درمی آید چون حق عرفی است. ولی حالا ایشان در آن یک مقداری تأمل می کنند در بعضی کلمات شان در همان جا که حالا این شاید عرف نفهمد. ولی بله آقا؟

س: ... 26

ج: نه، چون حق دیگر، حق بنا شد معمم باشد درست؟ اگر گفتیم «تجارة عن تراض» چون حق است می گویم اشکال ندارد. خب پس دیگر هرچی حق بود باید بگوید اشکال ندارد دیگر، چون حق است این جا... می شود مثل چی؟ همان که گفتیم مثل «لا تأکل الرمان لأنه حامض» آن جا گفتیم «لأنه حامض» هم معمم است هم مخصص است. معمم است یعنی غیر از رمان را هم شامل می شود چیزهای دیگر را هم شامل می شود خب این هم همین جور، چون حق است دارد می گوید «تجارة عن تراض» درست است نهی نمی کنم. خب حق اگر بنا شد پس همه جا حق است دیگر، هرکی حق است.

س: ... 26:45

ج: الجواب الجواب.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 14/09/1401

«فالخارج هو مطلق الأكل بالحق و الداخل هو مطلق الاكل بالباطل و إنما» خب آقا اگر مطلق است چرا تجارت را ذکر کرده؟ «و إنما ذكرت التجارة عن تراض» در مستثنی منه «لكونها المصداق المتداول الكثير الدور، لا لخصوصية فيها.» این که آمده «تجارة عن تراض» را خدای متعال ذکر فرموده برای خاطر این که این توی نقل و انتقالات و امثال ذلك كثير الدوران است و الا معاملات دیگر هم که حق عرفی است آنها همین جور است «و انما ذكرت التجارة عن تراض لكون» این «تجارة عن تراض» مصداق متدوالی است که دورانش بین مردم فراوان است «لا لخصوصية فيها» چون خصوصیت ندارد، چون ملاک حق بودن شد، خب حق بودن که این جا هست جاهای دیگر هم هست

س: حاج آقا ببخشید در باره خود همین تراضی را می توانست به عنوان؟ 28

ج: چی را؟

س: فرمودند که مثلاً این مقابله ی بین مستثنی و مستثنی منه از آن خارج می شود که ملاک در صحت یا مستثنی همان حقانیت است. ولی خب همان «تجارة عن تراض» ...

ج: چون همان جوابش همین است دیگر، چون این متداول است، آن که تداول بسیار دارد همین «تجارة عن تراض» است. بعضی از مفسرین هم گفتند «تجارة عن تراض» خبر بعد از خبر است، یعنی دو چیز را دارد استثناء می کند، یکی تجارت باشد یکی نه تجارت نیست «عن تراض» است، شما اجازه می دهید مثلاً کسی روی فرض شما بنشیند «الا ان تكون تجارة عن تراض» ولی معمولاً می گویند این «عن تراض» قید برای تجارت است.

س: 28:45

ج: نه نه نه این جا که می گوییم خصوصیت ندارد چون علت را فهمیدیم، حالا که علت را فهمیدیم می فهمیم که این خصوصیت ندارد.

س: ولی در مورد علت نه ...

ج: آن جا علت را نفهمیدیم.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 14/09/1401

این پس بنابراین تا این جا. «ج. الظاهر أن المراد بـ «الباطل» هو المعنى العقلانى و العرفى» برای باطل «کما هو ظاهر کل عنوان أخذ فی موضوع الاحکام» هر عنوانی که در موضوع احکام الهی اخذ می شود چی هست؟ ظاهرش این است که همان معنی ای که عرف از آن می فهمد دیگر، چون مخاطب عرف است. اگر قرینه ی بر خلاف اقامه نکند ظاهر این است که همان است که مردم از آن می فهمند. پس از باطل همان است که مردم می فهمند اراده شده، قهراً به قرینه ی مقابله که آن جا باید آن چیزی که مقابل باطل است آن جا علت باشد که حق است، پس آن حق هم می شود حقی که مردم می فهمند یعنی چی. خب این از نظر مفهومی «و تشخیص الحق و الباطل عرفی ایضا.» حالا در مقام ...

س: عرف عام؟

ج: عرف عام عقلاء ...

س: مسائل تخصصی مثل بانک و مؤسسات و این ها را عرف عام باید تشخیص بدهند یا عرف خاص؟

ج: بعد عرف عام ممکن است، ببینید ابداع می آید می کند بعد عرف می بیند چیز بدی نیست خوب است حق است. خیلی چیزها بعد از این که آنها، اصحاب نظر و اندیشه آمدند ابداع کردند، اختراع کردند و توضیح دادند عقلاء می گویند چیز حقی است درست است.

س:؟؟؟ 30:18 صحیحی از موضوع ندارد ولی خب ...

ج: بله اول هایش نداشتند ولی بعداً کم کم تصویر صحیح پیدا می کنند می شود یک چیز همگانی، همه قبول دارند دیگر. ببینید مثل مثلاً فرض کنید که مثل ریاست جمهوری و پادشاهی، خب سابقاً در عالم پادشاهی بوده دیگر، همه جا حکومت ها این جورى بوده، مردم بیایند انتخاب بکنند سالش هم محدود باشد نبوده. بعد که آمدند یک عده اهل نظر و فلان، گفتند این چه کاری است که یک خاندانی یا یک نفری برای الی الاخر بخواهد حاکم باشد. بیایید چکار کنید؟ آن کسی که می خواهد حاکم جامعه باشد نظم بدهد اختیاری باشد انتخابش کنیم، بعد هم محدود باشد پنج سال، شش سال، چهار سال که بعدش اگر دیدیم خراب است دیگر از شرش راحت بشویم. همه ی عقلاء دیدند که کار خوبی است حق است، درست؟ همه ی این، این جا هم

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 14/09/1401

همین جور است می‌گویند بیا باید یک مؤسسه‌ای تشکیل بدهیم توی این مؤسسه پول‌ها کله هم ریخته بشود این یک ثروت عظیمی درست می‌شود با این پروژه‌های مهم می‌توانیم به خیلی از افرادی که احتیاج دارند قرض بدهیم چه بدهیم، این کار خیلی خوبی است. این حق عرفی است پیش عقلاء، درست؟ خب حالا این را تا حالا بعد ببینیم به قول استاد می‌فرمود درد دل مرغان چمن بسیار است، ایشان می‌فرمود درد دل مرغان چمن بسیار است، حالا این جا هم خیلی حالا حرف هست حالا تا ببینیم چی می‌شود.

«د. العلة تعمیم و تخصص» این هم یک قانون است دیگر که در اصول و فقه و همه جا این قانون گفته می‌شود. ایشان هم از همین قانون استفاده کردند در جلد دو، صفحه‌ی 174. «العلة تعمیم و تخصص و علیها فالمستفاد» و بنا بر این «العلة تعمیم و تخصص فالمستفاد من الآیة الکریمه أن کلّ معاملة یراها العرف باطلة فهی حرام و کلّ معاملة یراها العرف حقاً» این که این حقّه نوشته درست نیست «و کلّ معاملة یراها العرف حقاً فهی جائزه و نافذه» خیلی بابرکت شد این جوری دیگر. خب آن وقت حالا تا این جا هنوز به خدمت شما عرض شود که «ه. لا شک» این مقدمه‌ی آخر را باید حالا آخر را اضافه کنید، بله؟

س: 32:55

ج: معامله دیگر.

«لا شک أن المعاملة مع الاشخاص الاعتباریین حتی الجُدد منهم عن طریق ممثلیهم حق عرفاً» این که معامله نمودن با اشخاص اعتباری حتی اشخاص اعتباری نوپیدا، حالا آن‌هایی که از قبل بوده که خیلی خب، زمان ائمه هم بودند، این‌ها هم که نوپیدا شده این‌ها همه این معامله‌ی با این‌ها از طریق ممثل‌شان، کارگزارشان حالا مدیرعامل و رئیس و فلان و امثالهم، این حق عرفی است عرفاً؟ همه‌ی عقلاء عالم می‌گویند حق است چیز درستی است. «فهو صحیح بمقتضى الآیة» بنابراین این حق عرفی و این معامله صحیح است «بمقتضى الآیة و منه» وقتی آیه آن را گرفت «و منه یکشف اعتراف الشارع بالشخص الاعتباری علی ما تقدم وجهه.» وجهش چی بود؟ می‌گفتیم مثبتات امارات حجت است. پس معلوم می‌شود شارع می‌گوید آقا شما وقتی رفتی با بانک معامله کردی این حق عرفی درست است، خب معامله که می‌کنیم با بانک با این آقای ممثل که معامله

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 14/09/1401

نمی‌کنی، پول که نمی‌خواهد توی جیب این برود می‌خواهد توی جیب بانک برود از بانک بگیریم، پس معلوم می‌شود شارع که می‌گوید این معامله درست است می‌تواند این را قبول کند ولی بگوید بانک نیست وجود ندارد؟ طرف معامله وجود ندارد ولی معامله درست است، این که نمی‌شود. پس بنابراین این مثبتات امارات می‌شود پس معلوم می‌شود شارع به آن هم اعتراف کرده و قبول دارد. این تا این جا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

پایان